

انتخابات

امکان و عدم امکان

تقلب در مرحله دوم

مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری با تقلب پایان یافت. هاشمی رفسنجانی که این بار علیرغم خواست رهبر وارد انتخابات شده بود و محمود احمدی نژاد نامزد بیت رهبری به دور دوم رفتند.

آنچه اتفاق افتاد چندان عجیب و دور از انتظار نبود. لاقابل برای توده ای ها. راه توده از مدت ها پیش نسبت به خطر يك حکومت نظامی - سپاهی هشدار داده بود و تاکید کرده بود که مسئله ورود و نقش هاشمی رفسنجانی را در انتخابات نمی توان و نباید از زاویه ارزیابی و نقد کلی که نسبت به وی و برنامه های وی داریم بررسی کرد، بلکه باید آن را از منظر سمت عمومی رویدادها که آشکارا جنبه منفی و خطرناک به خود گرفته و فاجعه يك حکومت سپاهی نظامی مورد توجه قرار داد. از جمله راه توده در مقاله "آمدن هاشمی، گامی است به جلو یا به عقب" با اشاره به موقعیت قبلی هاشمی رفسنجانی نوشت:

" تاریخ نمونه های بسیار سراغ دارد که سیاست ها، برنامه ها، اشخاص، احزاب یا جریان هایی که در يك مرحله، مثلا در مرحله پیشروی يك جنبش از نیازهای روز عقب تر هستند و واپس مانده اند در مرحله دیگر یعنی **در مرحله عقب نشینی جنبش و سمت گیری منفی رویدادها** همان سیاست ها و برنامه ها یا جریان ها می توانند مانع از سمت معین رویدادها شوند یا تضادها و بحران ها را به سود جنبش مردم تعمیق کنند."

با توجه به همین مسئله راه توده اعلام کرد نباید از قبل نسبت به حضور هاشمی رفسنجانی در این انتخابات پیش دآوری منفی داشت و باید منتظر شرایطی بود که انتخابات ریاست جمهوری در آن انجام می شود. راه توده اعلام کرد ما هنوز " نمی دانیم که اوضاع در انتخابات بسیار مهم رییس جمهوری آینده به چه شکلی رقم خواهد خورد، ولی چیزهایی را از هم اکنون می دانیم. از جمله:

می دانیم که بحران در درون حکومت به اوج خود رسیده است، می دانیم که این بحران امکان سازش میان جریان های مختلف آن را کاهش داده و حتی در بعضی موارد منتفی کرده است،

می دانیم که نظامیان برای قبضه قدرت و اختناق سراسری خیز برداشته اند، می دانیم که نظامیان در صورت به قدرت رسیدن برای جلب پشتیبانی مردم تصفیه روحانیت را از ضعیف ترین حلقه های آن شروع خواهند کرد تا بعد و در شرایط تداوم بحران به مجموعه روحانیان حکومتی برسند،

می دانیم که در شرایط جهانی که در اطراف جمهوری اسلامی شکل می گیرد همه جناح بندی های حکومتی دیدگاه خود و راه حل مورد نظر خود را تنها راه بقا می دانند و حاضر به سازش بر سر آن نیستند،

می دانیم که طرفداران اصلاحات حذف نشده اند و راه انتخاب بر روی آنان هنوز بسته نشده و

...

با این وضع بدون آن که هیچ گزینه ای را از قبل مطلق کرد باید آماده همه گونه احتمال هم بود. "(همانجا)

امروز دیگر بسیاری از آنچه آن زمان هنوز نمی دانستیم روشن شده است. سمت منفی رویدادها که به شکل افزایش بی وقفه تناسب نیروها بسود ارتجاعی ترین جریان های درون

حکومت بازتاب یافته بود سرانجام به حذف متقلبان طرفداران اصلاحات از صحنه انتخابات ریاست جمهوری و جایگزینی آنان با محمود احمدی نژاد در دور دوم خاتمه یافت. امروز مسئله تشکیل وسیع ترین جبهه برای توقف این روند که مردم خود به ظرافت سیاسی که دارند مضمون آن را بدرستی يك جبهه "ضدفاشیستی" تشخیص داده اند به ضرورتی تاخیرناپذیر تبدیل شده است. این جبهه تنها يك نامزد واقعا موجود در مرحله دوم انتخابات دارد که "هاشمی رفسنجانی" است. اینکه هاشمی رفسنجانی در گذشته چه بوده و چه نبوده و چه کرده یا نکرده، هیچ تاثیری در این واقعیت ندارد که او تنها **امکان واقعا موجود** برای جلوگیری از یکپارچه شدن حکومت در دست نظامیان و بیت رهبری است.

اما پرسشی که بلافاصله پس از دور نخست انتخابات مطرح شد این بود که آن قدرت روزبروز عظیم تر و خطرناکتری که توانست رای مردم را در مرحله نخست زیرپا گذارد و احمدی نژاد را با قلب آشکار به مرحله دوم انتخابات وارد کند چه تضمینی وجود دارد که همین قدرت نتواند در مرحله دوم نیز با رای جبهه ضد فاشیستی به هاشمی رفسنجانی همان کند که در مرحله اول با آرای کروی و معین کرد؟ چه ضمانتی وجود دارد که آرای هاشمی رفسنجانی هر چه باشد، باز هم احمدی نژاد از صندوق بیرون نیاید؟

سه گروه این پرسش را مطرح می کنند:

گروه نخست همان حامیان احمدی نژاد در داخل حکومت هستند که بدینوسیله می خواهند به مردم پیام دهند که شرکت آنان در انتخابات مرحله دوم و رای آنان به هاشمی رفسنجانی کاریست بی فایده و حکومت تصمیم خود را گرفته و حضور و عدم حضور و رای دادن و ندادن مردم نیز تاثیری ندارد.

گروه دوم رادیو تلویزیون های سلطنت طلب و جمعی از منفعلین حرفه ای سیاسی و غیر سیاسی در خارج از کشور هستند. اینان نه به شرایط واقعا موجود و خطرها و نیازها بلکه به تعدادی فرمول متکی هستند که شرایط و اوضاع و احوال هرچه باشد همان ها را تکرار می کنند. اینان مدعی بودند و مدعی هستند پیروز انتخابات در ایران معین باشد یا احمدی نژاد، رفسنجانی باشد یا کروی اصولا تاثیر و تفاوتی نخواهد داشت.

گروه سوم کسانی هستند که آماده اند فعالانه در انتخابات شرکت کنند و آرای خود را برای جلوگیری از خطر سلطه حکومت نظامی سپاهی بسود هاشمی رفسنجانی به صندوق بیاندازند اما این نگرانی جدی را دارند که از رای آن ها سواستفاده شود و سرانجام همان نامزد مورد نظر رهبر جمهوری اسلامی با قلب از صندوق بیرون آید. سخنی اگر هست با همین گروه سوم است.

ما ضمن اینکه در نگرانی گروه اخیر شریک هستیم ولی معتقدیم که به مسئله و خطر "قلب" باید نگاهی وسیع تر داشت. "قلب" هم مانند هر پدیده سیاسی دیگر درون يك شرایط، درون يك تناسب نیرو انجام می شود. این **شرایط و این تناسب نیروست که قلب را ممکن یا ناممکن می سازد**. برای ناممکن ساختن قلب باید تناسب نیرو را بسود جلوگیری از آن تغییر داد.

بخاطر داشته باشیم که شورای نگهبان در نظرسنجی شب قبل از برگزاری انتخابات، احمدی نژاد را پیروز قاطع در همان مرحله اول اعلام کرد. آنان در واقع با این عزم وارد انتخابات شدند که مرحله دومی اصولا وجود نخواهد داشت. اما تناسب نیرو اجازه قلب در این سطح را به آنان نداد.

به عبارتی، میزان آرای متقلبان ای که شورای نگهبان و سپاه و بیت رهبری برای احمدی نژاد می توانستند جمع کنند آنقدر بود که بتواند وی را در شرایطی که به پیش بینی آنان کمتر از 50 درصد مردم در انتخابات شرکت کنند در همان دور اول پیروز کند. اما حضور گسترده مردم در صندوق های رای گیری در بعد از ظهر روز جمعه این نقشه را برهم زد.

از دو جهت:

نخست از این جهت که مطلق تعداد شرکت کنندگان را بالا برد، بطوری که میزان آرای تقلبی احمدی نژاد نمی توانست در هر حال او را به دور دوم بفرستد،
دوم از این جهت که رای دهندگان بعدازظهر که به مراتب کثیرتر از رای دهندگان صبح بودند آشکارا از معین یاهاشمی رفسنجانی پشتیبانی می کردند و هجوم و حضور چنین جمعیت وسیعی را نمی شد نادیده گرفت. ضمن اینکه شورای نگهبان در امر انتخابات تنها نبود و نیست و وزارت کشور نیز حضور دارد و بنابراین این شورا تنها می تواند به شکل های معینی از تقلب دست زند.

بدینسان می بینیم آنچه سرنوشت انتخابات را تعیین می کند تناسب قوا و اینکه زور چه کسی سر صندوق های رای گیری بیشتر می باشد نیست، بلکه تناسب قوا در کل جامعه است. نه سیصدهزار که سه میلیون ناظر شورای نگهبان و شش میلیون شناسنامه تقلبی هم نمی توانست نتیجه انتخابات مثلا دوم خرداد 1376 را بسود ناطق نوری تغییر دهد.

این نگرش نسبت به امکان تقلب همان اشتباهی است که رهبر و مافیای نظامی کردند. آنان فکر کردند اگر نیروهای نظامی و سپاه را پشت سر داشته باشند و سرنوشت صندوق ها را بدست بگیرند می توانند هر که را خواستند از آن بیرون آورند ولو فردی باشد مانند احمدی نژاد که احتمالا نیمی از شهرها و روستاهای ایران تا همین چند روز پیش اسم او را هم نشنیده بودند. آنان تناسب قوا سر صندوق ها را با تناسب قوا در کل کشور اشتباه کرده بودند. آنان ضمنا در نظر نگرفته بودند که جبهه ای که در برابر تبدیل شدن رهبر به سلطان بی تاج و تخت و پسر او بعنوان جانشینش و سپردن مملکت بدست نظامیان وجود دارد وسیع تر از جبهه ای است که از اصلاحات دفاع می کند. آنان مدام تبلیغ کرده بودند که حکومت خط قرمز دارد و مردم نباید روی آن پا بگذارند. نمی دانستند مردم هم خط قرمز دارند. آنان با به میدان آوردن شخصی در حد و حدود و قد و قواره و افکار و اندیشه های احمدی نژاد بزرگترین توهین را به مردم کردند و روی خط قرمز مردم پا گذاشتند.

این قدرت مردمی است که با حضور خود می تواند مانع از هر تقلبی باشد. در برابر این قدرت، ناظران حقوق بگیر شورای نگهبان که هیچ، تمام سپاه و بسیج و آفازاده رهبر و خود رهبر هم نخواهند توانست نتیجه انتخابات را تغییر دهند. سرنوشت کشور و انتخابات، امکان تقلب یا ناممکن شدن آن، به این قدرت مردمی، به میزان حضور مردم در پای صندوق های رای بستگی دارد.